ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نوروز باستانی جشن رستاخیز بهاری را بهمه هموطنان عزیز و رفقای گرامی در ایران و خارج از کشور شادباش میگوئیم و بویژه بهمه زندانیان سیاسی و از آنجمله به رفقائی که در زندانهای جنوب در بندند درود میفرستیم و امیدواریم که سال آینده برای میهن و جنبش نجاتبخش ایران سال خجسته ای باشد.

کنفرانس حقوق بشر در ایران!

در شماره گذشته پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران‌را بمناسبت هشتمین‌سال تصویب اعلامیه حقوق بشر و کنفرانس بین‌المللی حقوق‌بشر که قرار است در اردیبهشت ماه سال نو در تهران تشکیل گردد درج کردیم. در اینجا قسمتی از مواد این اعلامیه را که جداً مشتمل بر سی ماده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشته و صورت قانونی پیدا کرده است نقل و کیفیت اجرای آنها را در کشورمان بررسی میکنیم تامعلوم شود که تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر در کشوریکه ابتدائی ترین حقوق بشر در آن پایمال میشود چقدر نامتناسب و تا چه پایه بیمعنی و مضحک است.

اینك موادی از این اعلامیه: «ماده ۵ -

دنباله در صفحه ۲

اعلامیه جلسه مشورتی احزاب کمونیستی وکارگری در بوداپست

۱ - از ۲۶ فوریه تا ۵ مارس امسال جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای ذیل در بوداپست تشکیل گردید:

حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب کمونیست ایالات متحده امریکای شمالی - حزب کمونیست ایتالیا - حزب سوسیالیست متحده آلمان - حزب کمونیست آلمان - حزب کمونیست اسپانیا - حزب توده ایران - حزب کمونیست آرژانتین - حزب کمونیست استرالیا - حزب کمونیست اتریش - حزب کمونیست اردن - حزب کمونیست اسرائیل - حزب کمونیست ایرلند شمالی - حزب کارگری ایرلند - حزب کمونیست افریقای جنوبی - حزب کمونیست اکوادر - حزب کمونیست ارو گوئه - نماینده کمونیستهای الجزیره - حزب کمونیست بلژیك - حزب کمونیست بلغارستان - حزب کمونیست بولیوی - حزب کمونیست برزیل - حزب کمونیست بریتانیای کبیر - حزب کمونیست پرتقال - حزب تودهٔ پاناما - حزب کمونیست پارا گوئه - حزب کمونیست پرو - حزب کمونیست ترکیه - حزب کمونیست تونس - حزب کمونیست

دنباله در صفحه ۸

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران با تأسف عمیق اطلاع میدهد که بامداد روز دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ رفیق رضا روستا عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی و عضو هیئت اجرائیه فدراسیون سندیکای جهانی پس از بیماری طولانی در سن ۶۶ سالگی درگذشت.

رفیق روستا سراسر زندگی آگاهانه خود را وقف مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر ایران و آرمان های مقدس این طبقه نمود و در این راه از تلاش و فداکاری دریغ نورزید. نام رفیق فقید روستا در نزد طبقهٔ کارگر ایران و در جنبش کارگری جهانی شناخته شده است. کمیته مرکزی حزب توده ایران این مصیبه اسف انگیز را بعموم کارگران و زحمتکشان ایران، بکلیه اعضاء حزب توده ایران و به بازماندگان رفیق فقید صمیمانه تسلیت میگوید. خاطرهٔ روشن شادروان رضا روستا پیوسته در ضمیر دوستان و رفقای او باقی خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

رفقای گرامی!

بدواً اجازه دهید بنام هیئت نمایندگی حزب توده ایران از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری روستان بمناسبت زحماتی که در مورد تدارك و تشکیل جلسه مشورتی کنونی متحمل شده است سپاسگزاری نمایم. بنظرما جلسه مشورتی حاضر مرحله مهمی است برای حل پاره ای مسائل که تاکنون مانع دعوت کنفرانس دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری بوده اند.

هیئت نمایندگی ما با دقت تمام گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را در باره جریان تدارك جلسه مشورتی بوداپست مورد مطالعه قرار داد. گزارش مزبور تماماً مورد تأیید ماست. ما پیوند لازم میدانیم از شیوهٔ دموکراتیکی که در تدارك و دعوت این جلسه مقدماتی بکار رفته است ابراز خرسندی نموده امیدوار هستیم که همین شیوه در مورد تدارك و تشکیل

دنباله در صفحه ۶

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

روزجمعه ۲۳ فوریه بمناسبت در گذشت رفیق روستا مراسم تدفین وی با شرکت افراد خانواده او، نماینده فدراسیون سندیکائی جهانی، نماینده اتحادیه سندیکاهای آزادجمهوری‌دموکراتیك آلمان و نیزعده‌ای از ایرانیان برگزار شد. نخست رفیق ایرج اسکندری عضو بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره زندگی و مبارزه رفیق فقید چنین گفت:

دوستان گرامی، رفقا:

امروز رفیقی را بخاك میسپریم که‌یکی از قدیمیترین مبارزان راه نهضت کارگری ایران و یکی از با سابقه ترین اعضاء حزب توده ایران است.

رفیق فقید رضا روستا قریب نیمقرن از عمر خویش را در این راه گذاشت وتا آخرین لحظه حیات آنی از راه پر افتخار طبقه کارگر، از راه وفاداری باصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سر بر نتافت. زندگی رفیق فقید ما روستابا نهضت کارگری ایران چنان‌ممزوج است که شرح زندگی او را نمیتوان از بیان تاریخ ۵۰ ساله جنبش طبقه کارگر ایران جدا ساخت.

رضا روستا در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱) در قریه ویشکا از محال گیلان در یك خانواده دهقانی تولد یافت. محیط

دنباله درصفحه ۳

خلیج فارس نباید به پایگاه امپریالیستی تبدیل گردد

با اعلام قطعی دولت انگلیس مبنی بر تعطیل پایگاههای نظامی انگلستان در خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ تلاش محافل امپریالیستی و دولتهای منطقه خلیج فارس برای پر کردن این «خلاء» شدت یافته است. از آنجا که محافل مختلفی با منافع گوناگون و چه بسا متضاد در این منطقه ذینفع اند، این مسئله بر پیچیدگی سیاست خاور میانه، که بخودی خود یکی از بغرنجترین مناطق جهان‌است، افزوده است. علیرغم این‌بغرنجی، تا آنجا که مربوط به میهن ماست باید در برابر تلاشهای امپریالیستی و سیاستهای ارتجاعی، سیاستی را عرضه کرد که در عین واقع بینی مصالح مردم ایران و سایر ملل این منطقه را مرعی دارد؛ به نفوذ امپریالیسم در این منطقه پایان دهد و صلح را حفظ کند.

پیدایش «خلاء» یعنی چه؟

امپریالیسم انگلستان برای حفظ منافع «امپراطوری» در تمام نقاط حساس جهان پایگاه نظامی بوجود آورده بود. تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم به دوران «امپراطوری» پایان داد، ولی اگر امپریالیسم انگلستان نمیخواست و هنوز هم نمیخواهد به این واقعیت از نظر سیاسی تن در دهد و میکوشد همچنان نقش یك دولت بزرگ امپریالیستی را، منتهی با اشکال

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس حقوق بشر در ایران !

هیچکس نباید تحت شکنجه قرار بگیرد و یا با او رفتار ظالمانه ، غیر انسانی و تحقیر آمیز بشود و یا هر یك از این اعمال در باره کسی بعنوان مجازات اعمال گردد . » به بینم این ماده در کشور ما چگونه اجرا شده و چطور مراعات میشود . از روز اول کودتای ۲۸ مرداد تا کنون صد ها بار این ماده بدست مأموران جور واجور حکومتهای پس از کودتا که همه تحت فرمان «شاهنشاه آریا مهر» انجام «وظیفه» میکردند و میکنند ، نقض شده است . کشتن ولرطان و شوشتری در جوان نورس زیر شکنجه های غیر قابل تصور ، شکنجه مداوم روزانهٔ کریم پور شیرازی در زندان لشکر دو زرهی و سپس آنان زدن او با بتزین ، چماقو زدن دکتر فاطمی وزیر خارجه دکتر مصدق در اداره کل شهربانی ، شکنجه گروه های مختلف افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران در سیاه چالهای زندان و حمام معروف شکنجه گاه ، هتك احترام و دست بازی بزنان زندانی ، توهین و تحقیر و کتك زدن متهمین سیاسی حتی در جریان محاکمات نظامی جزء لاینفك جریان توقیف ، محاکمه ومحکومیت زندانیان است . برای مثال اظهارات آقای دکتر هایووانت شایدر بکی از وکلای معروف هامبورگ را که از طرف سازمان بین المللی (کمك سیاسی) در ماه سپتامبر ۱۹۶۵ به ایران مسافرت کرد تا از جریان محاکمه گروه چهارده نفری دانشجویان در تهران با خبر شود ، در اینجا نقل میکنیم ، او در کنفرانس مطبوعاتی نمود به نمایندگان جرائد آلمان اظهار داشت که « بعد از تحقیقات و کنکاش زیادی که مجبور بودم بطور محرمانه انجام دهم بنظر من حد اقل دو نفر ازمتهمین شدیدا شکنجه شده اند . . . وزارت اطلاعات و رئیس سازمان امنیت بهیچوجه موافقت نکردند که من با زندانیان مصاحبه ای بعمل آورم » (واند شایدر را پس از یکهفته اقامت در تهران بنام خارجی غیر قابل تحمل از ایران اخراج کردند) ، روزنامه «بلیك فور» چاپ آلمان تحت عنوان «تاج برای شاه ، دار برای دانشجویان» ، در این باره چنین نوشت : « در حالیکه شاه ایران و فرح خود را برای تاجگذاری . . . آماده میکنند در زندانهای ایران زندانیان سیاسی شکنجه میشوند . » بموادذیل از اعلامیه حقوق بشر توجه کنید :

ماده۹: «هیچکس را نباید برحسب میل و اراده توقیف کرد و در حبس نگاهداشت یا از کشور اخراج نمود ، » ماده ۱۱ : « هیچ متهم مادام که تقصیرش در جریان یك محاکمه قانونی که باید در آن تمام وسائل لازم برای دفاع در اختیارش گذاشته شود ، باثبات نرسیده ، نباید بعنوان گناهکار نگاه کرد . » ماده ۱۲ : «هیچکس نباید برحسب میل و اراده شخصی ، زندگی خصوصی یا خانوادگی یا خانه و مکاتباتش و یا حیثیت و شرفش مورد تعرض قرار گیرد . » ماده ۱۸ : «هر انسان حق آزادی فکر ، عقیده و مذهب دارد این آزادی آزادی تغییر عقیده ومذهب را نیز دربر میگیرد» ، ماده ۱۹ : «هر انسانی حق دارد عقیده خود را آزادانه ابراز کند . این حق آزادی گرویدن بعقاید و حق استطلاع و دریافت اطلاعات و افکار را توسط هرگونه وسیله تلفیم بدون حد و مرز و انتقال آنها را بدیگران دربر میگیرد.» ماده ۲۰ : «هر کس حق تشکیل جمعیت ویا اتحادیه برای مقاصد صلحجویانه دارد ، هیچ کس را نباید مجبور کرد که یك سازمان یا اتحادیه معینی داخل شود . » ماده ۲۱ : قسمت اول : « هر کس حق دارد در اداره امور عمومی کشورش مستقیما یا توسط نماینده ای که آزادانه انتخاب کرده است شرکت کند» ، ماده ۲۱ قسمت سوم : «نیروی حکومت هر کشور بر اراده ملت مبتنی است. این اراده باید وسیله انتخابات ادواری و خالی از تقلب با حق انتخابات مساوی و عمومی و آزاد با رأی مخفی یا هم ارز آن متمکن شود.»

محتوی موادوفق تماماً درقانون اساسی ایران وجود دارد ولی نه قانون اساسی ایران و نه اعلامیه حقوق بشر که در ایران بتصویب مجلس رسیده و قانونیت دارند ، در حکومت استبدادی ایران که بزور ترور و اختناق به مردم تحمیل شده ارزشی ندارد اصل ۷۹ متمم قانون اساسی میگوید : « در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات ، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهد بود» و ماده اول قانون هیئت منصفه مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ تصریح میکند « رسیدگی بجرم های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنائی و با حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد . » اما علیرغم این قوانین حکومتهای پس از کودتا تا کنون مطلقا هر متهم سیاسی را به محاکم نظامی فرستاده و میفرستند . بیلان عملیات سیاه این دادگاهها از حوصله این مقاله خارج است . طرز عمل آنها با هیچیك از موازین قانونی و اصول محاکمات وفق نمیدهد . این محاکم بطور کلی دریسته و محرمانه است مگر در مواردیکه فشار افکار عمومی ایران و جهان حکومت را وادار کند که بر حسب ظاهر محکمه « علنی » باشد . حق انتخاب و کیل مدافع که از حقوق مسلم هر متهم است عملا از او سلب و وکلای تسخیری از طرف دادگاه برای آنها تعیین میشود . متهم حق آزادی دفاع از خود را ندارد ، حتی وکلای تسخیری هم آزادی بیان ندارند . هیئت منصفه در این دادگاهها وجود ندارد اعمال آنها از آغاز تا انجام شکنجه ، بیعدالتی و مباین با ساده ترین اصول قضائی و انسانی است اینك چند نمونه از این محاکمات :

۱ - بدنبال محاکمه سران « نهضت آزادی » ، آقایان مهندس بازرگان ، دکتر سحابی و آیه اله طالقانی و غیره ، سرتیپ مسعود انصاری ، سرهنگ عزیز اله رحیمی ، سرهنگ علی نخاوری و سرهنگ اسماعیل علیه و باین دلیل که پیش از حد انتظار دادگاه نظامی از مو کلان خود دفاع کرده بودند (یکی از آنها گفته بود ، مو کلین من خدا حافظ ، دیگری گفته بود ، دفاع از این آقایان میهن پرست را بعهده گرفتم ، سومی در دفتر کار خود با همکارش در گوشی صحبت کرده بود (!) و چهارمی متهم بجانبداری از مصدق بود) محاکمه و زندانی کردند (!)

۲ - روزنامه لوموند شماره ۱۲۷ اکتبر ۱۹۶۵ تحت عنوان «محاکمه ۱۴ روشنفکر» مینویسد : «این محاکمه که در برابر یك دادگاه نظامی صورت میگیرد رسماً علنی است . در واقع امر تنها کسانیکه توانسته اند از سرویسهای امنیت جواز های مخصوص دریافت کنند قادرند در آن حضور یابند . بهیچیك از روزنامه نگاران خارجی و ناظرانی که از طرف سازمانهای بین المللی مأمورند شرکت در محاکمه را دارند ، اجازه لازم داده نشده است . . . مقامات مربوط حق انتخاب و کلای مدافع را به متهمین نداده اند.»

۳ - قوهٔ قضائی ایران چنان مقهور سازمانهای باصطلاح امنیتی است که دادستان دیوان کشور ، دکتر عبدالحسین علی آبادی ، در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۴۱ با صراحت به نمایندگان خانواده زندانیان جبهه ملی اعلام داشت : « از دست من کاری ساخته نیست علیه در حال حاضر در اختیار مقامات امنیتی است اگر حقیقت قضیه را بخواهند یك سرهنگ سازمان امنیت میتواند مرا از پشت میز بردارد» چنانکه پس از این بیان او را برداشتند . اینها نمونه هائی از اجرای مندرجات اعلامیه حقوق بشر در ایران است که از پس پرده بیرون افتاده اما آنچه دور از چشم مردم میگذرد بمراتب فجیع تر و وحشتناکتر است . گروههای کوتاگونی به اتهامات سیاسی گرفتار ، تیرباران ، محکوم باعدام ، زندانی و تبعید شده اند که جریان کار آنها را یکسی مخفی نگهداشته اند ، گروه پنجاه نفری باتهام اینکه «پارتیزان» هستند گروهی مرکب از سه افسر و درجه دار اعدامی باتهام «جاسوسی» ، دو گروه در جنوب که در خوزستان بعنوان «تجزیطلبی» ، دیهمین قتفائی و عدمای ازشقایقها باتهام «قیام مسلحانه» ، تیرباران شدند! تبعید زندانیان سیاسی از زندانهای تهران بکرمان و لرستان و مناطق بدآب و هوا (مانند تبعید رفقا ناوری و حکمت جو که برخلاف قانون محکوم و اینك از زندان تهران بکرمان تبعید و هر دو بیمار شده اند.)

۴ - برخلاف اعلامیه حقوق بشر وقانون اساسی ایران قدرت حکومتی ناشی از شاه و اطرافیان او است نه از ملت . انتخابات مجلس شورا و سنا دستوری و سرتا پا فاسد است . شاه در کتاب خود « انقلاب سفید » در یك جمله مفهوم آزادی ، دموکراسی و حکومت پارلمانی ایران را اینطور بیان میکند «اکنون شصت سال از اعلام مشروطیت میگذرد و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تا سال ۱۳۴۱ این مشروطیت فاقد مفهوم واقعی خود بود» شاه توضیح میدهد و مینویسد «بطور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند» بدیهی است که شاه از اینکه بگوید خود در رأس طبقه حاکمه قرار داشت و دارد امتناع ورزیده است . از ۱۳۴۱ تا کنون دو بار انتخابات بعمل آمده و فقط دو حزب شاه فرموده « مردم » و « ایران نوین » و در انتخابات اخیر «حزب پان ایرانیسم» که ساخته سازمان امنیت است ، سرنوشت انتخابات را بدست داشته اند و بهمین دلیل ۶۰ در صد از رأی دهندگان اصولا نتوانسته اند در انتخابات شرکت کنند.

در کشوری که آزادی نطق و بیان ، آزادی احزاب و سندیکا ها و سازمانهای اجتماعی وجود ندارد ، صحبت از ملت و مجلس و دمو کراسی موردی ندارد .

مواد ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ و ۲۶ اعلامیه حقوق بشر مربوط بآزادی افراد در انتخاب شغل ، حق حمایت در قبال خطر بیکاری ، حق مزد مساوی برای کار مساوی ، حق تشکیل اتحادیه صنفی ، حق تأمین اجتماعی در صورت بیکاری ، بیماری ، معلولی ، پیری ، حق کمك و حمایت مخصوص مادر وفرزندانش ، حق تحصیل مجانی در دبستانها ، حق تحصیلات عالی بتناسب استعدادات که ، هیچیك دراین کشور وجود ندارد . بیکاری صد ها هزار نفر بدون دریافت کمترین کمك ، استثمار بیش ازسیصد هزار کودك از شش سال ببالا در کارخانه های قالی بافی ، محرومیت پنجاه در صد کودکان از رفتن بدبستان ، سرگردانی دهها هزار نفر در پشت در های دانشگاهها ، سلب آزادی کارگران برای تشکیل سندیکاهای حقیقی خود و اجبار آنها بشرکت در سندیکا های دولتی و صد ها مورد دیگر مبین این حقیقت است که در کشور ما نه تنها حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر بلکه ابتدائی ترین حقوق انسانی پایمال میشود ، با این دلائل غیر قابل انکار است که طرح تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر در ایران نامتناسب ، بیمعنی و مسخره میدانیم ، حکومت دیکتاتور و فریبکار ایران با حیله و تزویر توانسته است این کنفرانس را بتهران بکشاند و قیافه وحشتناك استبداد و دیکتاتوری و حق شکنی خودرا پنهان نماید . وظیفه تمام احزاب گروهها و عناصر مترقی است که هنگام تشکیل کنفرانس در تهران چهره واقعی حکومت و بنیادگذاران کنفرانس از روی مدارکی که بقدرکافی موجود است بنمایانند و پرده تزویر و ریا را بدرند .

ا. گویا

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در اسکندیناو (سوئد) با رادیو پیك ایران ، «مقاومت مردم» مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

دنباله از صفحه ۱

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

انقلابی پر شوری که در سراسر ایران بویژه در گیلان ، زادگاه رفیق روستا طی سال های نخستین جنگ جهانی و پس از آن وجود داشت، وقوع انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در کشور بزرگ همسایه ما روسیه و انعکاس عظیم آن درنهضت ضد امپریالیستی و دمو کراتیک ایران ، انقلاب گیلان و امواج پی در پی انقلابی در آذربایجان و خراسان و سایر نقاط ایران ، نمیتوانست در ضمیر دهقان زاده جوان بی تأثیر بماند .

امواج دریای خروشان انقلاب روسیه بکرانه های ایران رسیده بود و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان در مجاورت میهن ما راه واقعی نجات از ستم امپریالیسم و جور فئودالی را به میهن پرستان و آزادیخواهان ایران نشان میداد .

گروه سر کش و مبارز روستای جوان نمیتوانست درچهارچوب مطالبات خردهبورژوائی انقلابی ایران محصور و مقید بماند . درسال ۱۹۲۰ طبقه کارگر ایران سازمان سیاسی خاص خود ، حزب کمونیست ایران راتأسیس کرده بود و برای احراز سر کردگی در انقلاب ملی و دمو کراتیک ایران به کوشش های قهرمانانه‌ای دست زده بود .

هنوز دو سال از تأسیس حزب نگذشته بود که روستای جوان عضویت آن در آمد (۱۹۲۲) (۱۳۰۱) . طولی نکشید که در نتیجه فعالیت پیگیر خود بعضویت کمیته محلی حزب کمونیست در شهر رشت انتخاب شد و دو سال بعد در عداد نخستین دانشجویان ایرانی بود که برای فرا گرفتن تعلیمات مارکسیستی و انقلابی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اتحاد شوروی فرستاده شدند. در سالهای (۱۳۰۳ـ۱۳۰۵) رفیق روستا در آموزشگاه معروف (اوتو) که در مسکو برای آموزش ملتهای شرق ترتیب داده شده بود تحصیل نمود و بلافاصله برای فعالیت حزبی به ایران مراجعت کرد و در سال (۱۳۰۶) بعضویت کمیته محلی جوانان کمونیست تهران انتخاب گردید . و در این سمت همراه باعضویت هیئت تحریریه نشریهٔ «بلشویك جوان» ناشر افکار سازمان جوانان کمونیست تهران تا سال ۱۳۰۸ باقی ماند . فعالیت انقلابی روستا از نظر پلیس دیکتاتوری رضا شاه پنهان نمانده بود و بهمین سبب از سال ۱۳۰۷ تحت تعقیب شهربانی قرار گرفت و با آنکه هنوز قانون سال ۱۳۱۰ علیه فعالیت کمونیستی و کارگری وجود نداشت و هیچگونه مجوزی بدنبال اجازه نمیداد که افراد را برای عضویت در حزب کمونیست تحت تعقیب در آورند شهربانی رضا شاهی او را در سال ۱۳۰۹ دستگیر و زندانی نمود . تعقیب و بازداشت رفیق روستا با دوران سر کوب وحشیانه نهضت کارگری در ایران و آغاز رژیم ترور و اختناق رضا شاه مقارن است . پیش از بازداشت وی عده‌ای از رهبران و فعالین حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری در تعقیب مبارزات مهم از جمله اعتصاباتی که در مناطق نفت خیز و سایر نقاط صنعتی ایران بوقوع پیوسته بود تحت توقیف درآمده بودند. مدت قریب هفت سال روستا درزندان ماندو با وجود انواع شکنجه ها و معروبیت ها اوجگیرترین تزلزلی از خود نشان نداد و کلیه صدمات و مصائب را با استحکام خاص کمونیستی تحمل نمود ، تا اینکه مآلا او را در دادگاه فرمایشی نظامی به ۵ سال حبس محکوم نموده ، برای بقیه عمر به دامغان و ساوه تبعید نمودند.

بر تمر ترین و فعالترین دوران حیات رفیق رضا روستا پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه و رهائی او از تبعید است . در این هنگام که عده‌ای از سابقه‌دارگان نهضت کارگری از زندانها رهائی یافته و بلافاصله اقدام به تجدید سازمان حزب طبقه کارگر ، حزب توده ایران نموده بودند روستا یکی از پیشقدمان بود و فعالانه در تأسیس حزب توده ایران ، جانشین و وارث بلااستحقاق حزب کمونیست ایران شرکت جست .

رفیق روستا در این اوان بعضویت کمیته ایالتی تهران که تا کنگره اول حزب وظائف کمیته مرکزی را عهده دار بود انتخاب شد و از طرف کمیته مرکزی موفت مأمور متحد ساختن کارگران و تجدید سازمان اتحادیه های کارگری گردید. درخشانترین نقش رفیق روستا در اجراء این مأموریت خطیر است . وی با موفقیت تمام تجمع و اتحاد کارگران و تجدید سازمان اتحادیه های کارگری را رهبری نمود و علیرغم مشکلات و مبارزاتی که از جانب ارتجاع و منحرفین نهضت کارگری برای ایجاد این اتحاد بعمل آمد شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران (اردیبهشت ۱۳۲۳) تشکیل گردید و برای نخستین بار عموم کارگران ایران در اتحادیه های واحدی مجتمع و متشکل گردیدند .

بپاداش خدمات پر ارجی که در این راه انجام داد رفیق فقید بسمت دبیر مسئول شورای متحده مرکزی انتخاب گردید و تا آخر عمر بهمین سمت باقی ماند .

کنگره اول حزب توده ایران رفیق روستا را بعضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب کرد .

پس از پذیرفته شدن شورای متحده مرکزی بعضویت فدراسیون سندیکائی جهانی (سپتامبر ـ اکتبر ۱۹۴۵) رفیق روستابسمت عضو کمیته اجرائیه فدراسیون انتخاب شد و تا آخر عمر خویش در این سمت در فعالیت جهانی سندیکائی شرکت نمود .

فعالیت پر شور و پیگیر روستا چه در اتحادیه های کارگری و چه در درون حزب توده ایران کینه وحشیانه ارتجاع را علیه وی برانگیخت . با اینکه هنوز حزب توده‌ایران فعالیت علنی داشت و دولت نیز اتحادیه های کارگری‌را برسمیت شناخته بود پیوسته رضا روستا مورد تعقیب و حمله پلیس قرار داشت . آخرین بار در سال ۱۳۲۶ دستگیر گردید و دادستان تحت اتهامات واهی برای وی تقاضای مجازات اعدام نمود ولی موج نیرومند افکار عمومی و پشتیبانی دستجمعی کارگران ویرا از زندان آزاد ساخت . معذلك پرونده‌ای که ارتجاع برای روستا ساخته بود همچنان در جریان بود و زندگی او جداً موردتهدید قرار داشت . بهمین سبب رفیق روستا مجبور به جلای وطن شد و بخارج آمد .

کنگره دوم حزب توده ایران رفیق روستا را بسمت عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد ، منتی که وی تا آخرین لحظه حیات حفظ نمود . رفیق روستا که بسمت نمایندهٔ سیاسی در خارجه زندگی میکرد در مدرسه عالی سندیکائی مسکو به تکمیل تحصیلات پرداخت و در سال ۱۹۵۴ آن مدرسه‌را باتمام‌رساند . در سال ۱۹۴۹ سالی که ارتجاع ایران به بهانه تیر اندازی بشاه حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام داشت رفیق روستا وابر مانند عده دیگر ازرهبران حزب توده ایران غیاباً محکوم باعدام نمود .

رفقا ! این بود شمه‌ای از زندگی رفیق فقید ما رضا روستا . سراسر زندگی رفیق روستا وقف مبارزه‌دروراه آزادی طبقه کارگر در میهن ما و در جهان بود .

بیشك نام رضا روستا در زمره مبارزان بنام نهضت کارگری‌ایران همواره باقی‌خواهد ماند.خاطره‌روستا در نزدکارگران‌وزحمتکشان ایران عزیز است و هیچگاه خدمات پرارجی را که وی برای تحقق مطالبات ، آرزو ها و آرمانهای آنها انجام داده است فراموش نخواهد نمود .

کمیته مرکزی حزب‌توده ایران وظیفه خود میداند که بنمایندگی از جانب طبقه کارگر ایران‌از کمکهای برادرانه و پیدریغ که در مدت پانصد‌ئی رفیق فقید از جانب حزب کمونیست و شورای اتحادیه های اتحاد شوروی ، حزب سوسیالیست متحده آلمان و اتحادیه‌سندیکاهای آزاد‌جمهوری دمو کراتیك آلمان نسبت برفیق فقید مامبذول گردیده است صمیمانه تشکر کند . ما وظیفه خود میدانیم که در این لحظه تأثر آوریکه مراسم بخاك سپردن رفیق فقید ما انجام میگیرد بویژه از کوششها و کمکهای بی شائبه و برادرانه ای که‌اتحادیه‌سندیکاهای آزاد‌آلمان دمو کراتیك چه در مدت اقامت رفیق ما در جمهوری دمو کراتیك آلمان و چه در ایام معالجه وی تا واپسین دم مبذول داشته است سپاسگزاری کنیم و اطمینان دهیم که نهضت کارگری ایران هیچگاه اینهمه برادری ، مهربانی ، همبستگی و صمیمیت را از یاد نخواهد برد .

کمیته مرکزی‌حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از فدراسیون سندیکائی جهانی بمناسبت همبستگی دیرینی که بهنگام بیماری و مرگ رفیق عزیز ما مبذول داشته و با اعزام نمایندگان خود برای شرکت در مراسم تدفین رفیق روستا این همدردی و همبستگی کارگری را تکمیل نموده‌اندصمیمانه تشکر کنیم . ما اطمینان میدهیم که جنبش سندیکائی ایران علیرغم موانعی که اکنون در نتیجه وجود رژیم ترور و اختناق با آن دست بگریبان است همواره همبستگی خودرا با مرکز بزرگ سندیکائی بین المللی ، فدراسیون سندیکائی جهانی ، همان سنت نیکوئی که با نام رضا روستا قرین است‌حفظ خواهد نمود .

در این لحظه غم‌انگیز که آخرین مراسم تودیع رضا روستا بعمل میآید کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از جانب طبقه کارگر ایران در برابر پیکر بیجان آنکه اینهمه پیشه مبارزه جانانه دارد ابراز قدردانی کند و بیازماندگان‌فقید بویژه به همسر وفادار و بفرزندانش دلیشان صمیمانه تسلیت گوید .

رفیق عزیز روستا تو دور از میهن و رفقای کارگر ایران بخاك سپرده میشوی ولی یقین داشته باش که این خاك دوست هنوزآخرین‌آرامگاه تو نیست . نیروی عظیم کارگران و زحمتکشان ایران ترادر غربت نخواهد گذاشت و بزودی روزی خواهدرسید که تو در میان آنانکه درانهشان کوشیدی ، در ایرانی آزاد و فارغ ازستم و بیداد خواهی غنود .

پس از پایان نطق رفیق اسکندری رفیق‌سر کتراتایپ رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی ضمن نطق خود پس از اظهار تأسف عمیق ازمرگ‌رفیق فقید از جمله چنین گفت:

در گذشت‌رفیق روستا برای فدراسیون سندیکائی جهانی ضایعه محسوسی است ، نام این رفیق فعال و فداکار از بدو تأسیس فدراسیون همواره با فعالیتهای این سازمان توأم بوده است . شورای متحده مرکزی که رفیق روستا دبیر مسئولش بود از بدو تأسیس فدراسیون عضویت آنرا پذیرفت و در صفوف آن همواره برای تقویت وحدت سندیکائی جهان‌بسود زحمتکشان، علیه دشمنان‌توده‌های زحمتکش وبخاطر تحکیم صلح جهانی مبارزه کرده است .

سپس نماینده اتحادیه سندیکاهای آزاد جمهوری دمو کراتیك آلمان نطقی ایراد‌نمود و از جمله چنین گفت :

با مرگ رفیق رضا روستا ، یك انسان برجسته ، یك خادم طبقه کارگر از میان ما رفت . رضا روستا با فداکاری تمام و بنحوی خستگی ناپذیر ، بدون توجه بسلامتی خود ، تجربیات غنی و همه توانائی خویش را برای امر مشترك نهضت مترقی و بین المللی کارگران برای مصالح زحمتکشان میهن خویش مصروف نمود .

پس از پایان سخنرانی نماینده اتحادیه سندیکاهای آزادجمهوری دمو کراتیك آلمان مراسم تدفین رفیق فقید در میان تأثر حاضرین انجام شد .

مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است

(در باره یك مقاله تملق آمیز پرفسور ریکا در اطلاعات)

دستگاههای تبلیغاتی رژیم دو وظیفه مستمر بعهده دارند: یکی اقناع مردم بایدیك انقلابی بی‌نظیر بنام «انقلاب سفید» در کشور انجام گرفته، دیگر اینکه این انقلاب بایکار شاه و در سایهٔ نبوغ او و بوتوغ پیوسته است. باید گفت انجام چنین وظائفی کار دشواری است، زیرا از کاهی کوهی و از زالی خوبروئی ساختن آسان نیست. چشم بندی لازم است تا مجازی بصورت حقیقت جلوه داده شود. کارشناسان تبلیغاتی ایران از کوشه و کنار «دلیل» و «مدرك» جمع میکنند تا ثابت کنند آنچه که شاه در کتاب «انقلاب سفید» نوشته واقعیت انکار ناپذیر است. از جمله «شاهکار های» این کار شناسان، کوشش در گرد آوری نظرات و اظهارات کسانی در باره ایران است که بدرست یا بغلط بعنوان شخصیت فرهنگی شهرتی یافته اند. بعضی از این اشخاص بدون آنکه مسئولیتی احساس کنند و تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله حس شهرت طلبی و سود جوئی، بدست او گانهای تبلیغاتی رژیم وسیله میدهند تا از آن استفاده کنند و بخصوص ذهن روشنفکران جوان و بی خبر را مشوش نمایند. یك نمونه بارز از این نوع شخصیت ها آقای پرفسور یان ریکا از اهالی چکوسلواکی است که در آستانه تاجگذاری مقاله یا بهتر بگویم قصیدهٔ غرائی پر از تملق و چاپلوسی نوشته و روزنامه اطلاعات آنرا در شماره ۱۷ آبانماه خود از آغاز تا انجام با عکس بجناب پرفسور چاپ زده است. آقای ریکا پیر مرد هشتاد ساله ایست که کارش ایرانشناسی و کشاشی است. از دوران رضا شاه تاکنون چند بار بایران سفر کرده و بدریافت مدال هزارهٔ فردوسی، مدال علمی از وزارت فرهنگ و درجهٔ دکترای افتخاری «سرافراز» گردیده است. مهمترین اثر او کتاب «تاریخ ادبیات ایران» است که قسمت قابل توجهی از آثار کلیما، ورا کوبیچکوا، بچکا، جیبك و ایوان هریك کارمندان علمی مؤسسه خاور شناسی دانشگاه پراك، نوشته اند.

در اینجا ما نمیخواهیم بارزیابی این کتاب بپردازیم، همینقدر بگوئیم که ما از هر خارجی که نسبت بمیهن و فرهنگ ما ابراز علاقه کند برخورد دوستانه داشته باشد، سپاسگزاریم و از او قدردانی میکنیم. در مورد آقای ریکا با آنکه مکرر بر خلاف رویه دانشمندان واقعی نسبت بشاه و حکومت ایران بیش از حد متعارف ابراز ارادت نموده، چشم پوشی کردیم و بیاس مطالعات ایشان در زمینهٔ ایرانشناسی، سکوت نمودیم، اما این بار دیگر با آقای ریکای ایرانشناس سر وکار نداریم بلکه با کسی روبرو هستیم که نه گنبد فلك را زیر پا گذاشته تا بوسه بر رکاب شاه و شهبانو زند. این بار ریکا شاه شناس است نه ایران شناس. کتاب «تاریخ ادبیات» خود و دیگرانش را بدربار فرستاده و «افتخار دریافت یك دستخط خصوصی» از طرف شاه را پیدا کرده و «این افتخاری است که نصیب نویسنده شده است»، آقای ریکا در سال ۱۹۶۲ بعنوان «مهمان شاهنشاه» از ایران دیدن کرده «افتخار شرفیابی بحضور شاهنشاه» را پیدا نموده و نتوانسته است «ازمشاهده پیشرفتهای که در این میدت نصیب ایران شده است مراتب اعجاب خود را» مخفی بدارد. این بدان معنی است که آقای ریکا حتی پیش از آنکه شاه به «انقلاب» دست بزند از مشاهده پیشرفتهای شگفت انگیز متحیر شده است. پس از پذیرائیهای گرم و نرمیکه از ریکا و خانمش بحساب مردم ایران بعمل آمده میگوید: «اکنون کاملا میفهمم که شاهنشاه ایران چه شخصیت برجسته ای هستند!»

آقای ریکا میگوید: «سخن شاه شاه سخنان است». آقای ریکا برای ابراز تملق ترجمه عبارت معروف «کلام الملوك ملوك الکلام» را که چاپلوسی برای خوش آمدن شاهی در روزگاران قدیم گفته، در قرن بیستم، قرینه در آن ملت ها سخن میگوئند، بکار برده است. اما ریکا باینجه گفته شد قناعت نمیکند و میگوید: «هیچ پادشاهی در جریان تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران مانند اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی از احترام و تحسین صمیمانه ملت ایران برخور دار نبوده است.» و اضافه میکند: «شاهنشاه ایران بار سنگین سلطنت را با وفاداری کامل به اصول قانون اساسی بدوش میکشند.» این دو حکم که آقای ریکا صادر کرده از پایه غلط است. گویا آقای ریکا نه قانون اساسی ایران را خوانده و نه از کسی چیزی در باره آن شنیده است. قانون اساسی ایران شاه را از هر گونه مسئولیت مبری کرده است و فقط برای او نقش تشریفاتی قائل است و شاه با نقض قانون اساسی سه قوه قانونگذاری، اجرائی وقضائی را عملا در اختیار خود گرفته و حکومت مشروطه را تبدیل بحکومت مطلقه نموده است.

بهتر است خود آقای ریکا را مخاطب قرار دهیم: آقای پرفسور! شما کوچکترین تماسی با مردم ایران نداشته اید. شما در چشن ها و سرور ها و جلسات رسمی با آن گروه ایرانیانی شرکت داشته اید که یا از چاکران شاهند و یا از ترس دم فروبسته و تن را به تزج روز میخورند. شما با خانه بدوشان و خرابه نشینان و سیاه بیکاران نه برخوردی و نه کاری داشته اید. شما در جنگال دژخیمان سازمان امنیت دچار نشده اید تا بدانید که نسبت دادن وفاداری بقانون اساسی و حقوق بشری بشاه از حد اغراق شاعرانه بیرون و افترائی است که بشاه میزنید. شاه سخت تحت تأثیر شاعران مدیحه سرای دربار مختلف بعمل آورده و نامه هائی که با روشنفکران مبادله کرده ام عشق واقعی و صمیمیت ملت ایران را نسبت به اعلیحضرت محمد رضا شاه تایید کنم.» آقای ریکا ممکن است نام شخصیتها و روشنفکران را منتشر کنید؟ اگر چنین ادعائی صحت داشته باشد این «شخصیتهای مختلف» از آقای سفیر ایران در چکوسلوا کی آغاز و بآقای علم وزیر دربار ختم میشود. روشنفکران هم کسانی جز سناتور خاتاری و سناتور شفق و سناتور دشتی و سرانجام شجاع الدین شفا و نظائر آنها کسی نیست ما از خود میپرسیم که آیا واقعا آقای ریکا عشق و صمیمیت ملتی را از روی اظهارات چنین کسانی ارزیابی میکنند؟ اگر چنین باشد با کمال تأسف باید گفت ایشان تنها یاغی رفته و ساده ترین مبادی علمی و قضائی را زیر پا گذاشته اند. تعجب آور است که یك ایران شناس، آنهم کسی که ایران را میهن دوم خود میخواند و نزدیك بیك قرن عمر کرده در تحولات سیاسی و اجتماعی زمان در میهن دومش بی‌اطلاع باشد. آقای ریکا باید بداند که تاریخ قرن بیستم ایران تاریخ جنبش مردم ایران برای آزادی، استقلال و زندگی بهتری است. این جنبش حکومت مستبد قاجار را بر انداخت و قانون اساسی را با مبارزه سرسخت بوجود آورد، ولی ارتجاع داخلی بکمك قدرتهای استعماری باشکال مختلف جنبش را سر کوب و قانون اساسی را بچیزی بی‌جان تبدیل کرد. شما در کتاب تاریخ ادبیات خود در صفحه ۳۶۳ ترجمه آلمانی تحت عنوان رضا شاه پهلوی و راه او بسوی قدرت» رضا شاه را دیکتاتور نظامی‌ای میدانید که آزادیهای دمو کراتیك را از مردم ایران سلب کرد و آنوقت در مقالهٔ خود از همین رضا شاه بعنوان «نابغهٔ عظیم الشأن یاد میکنید و از اینکه سقوط کرد ابراز تأسف مینمائید. شما از رشد سیاسی مردم ایران در دوران پس از کودتای تا زمان فرار شاه بایتالیا و کودتای ۲۸ مرداد(۱۹۵۳) بی‌خبرید و زندگی ایرانیان را تحت رژیم سلطنت مطلقه سنتی لایشعر و مورد قبول مردم میدانید.

قابل تصور نیست که استاد ایرانشناسی نداند که هنر و دیدت ایران در رژیم پهلوی ۲۰ ساله رضا شاه و حکومت مطلقه محمد رضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد دچار خفقان و عقب ماندگی شده است. درست است که در سالهای اخیر در ایران بعضی رفرمهای کم دامنه در داخل انجام و تغییراتی در سیاست خارجی ایران پدید شده است ولی این تغییرات که بهیچوجه پاسخگوی تمام خواستهای ملی ایران نیست، خود محصول سالها مبارزهٔ مردم است که شاه و هیئت حاکمه ایران را وادار باجرای آنها کرده است. مردم ایران خواستار حکومتی دمو کراتیك بتمام معنی هستند، معنی آزادی را خوب فهمیده اند و آنچه را شما بعنوان سنت ۲۵۰۰ ساله میدانید امری ثابت و مقدر نمیدانند. شما نام این رفرمها را یك انقلاب

دنباله در صفحه ۵

غزنویان و سلاجقه قرار دارید. شکوه و جلال دربار شاهان و طمع مرحمت وصله از امیران شما را مجذوب کرده که رنج و بدبختی توده مردم، به بیند وفتیکه از هدایای تاج گذاری شاه دم میزنید با چه شوق و تشاطی از آنها یاد میکنید و میگوئید: «من حتی نمیتوانم فکر تجلیل و ستایش و هدایائی را که بمناسبت این جشن فرخنده به حضور اعلیحضرتین تقدیم خواهد شد به مخیله خود راه بدهم. این هدایا نه تنها از سراسر ایران بلکه از تمام قسمت های دنیا بسوی ایران سرازیر خواهد شد.» در این بیان درجه علاقه شما بتجلیل وهدایا دو عنصر معرك قضیه سرایان در باری بخوبی پیداست و همین انگیزه هاست که شما را بمدیحه سرائی واداشته است. شما چرا راه و رسم ناصر خسرو و ابن یمین را پیش نگرفته و شاگرد مکتب عنصری و معزی و قاآنی شده اید؟ مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است. شما بجای بررسی اوضاع واقعی ایران و تحولی که در آن انجام میگیرد کتاب «انقلاب سفید» شاه را در پیش نهاده اید و بدون ذره ای تعمق مندرجات آنرا بعنوان نتیجه تحقیقات خود پس داده اید.

شاه مدعی است که در دومین سال سلطنت خود «اصول پنجگانه ای را برای یکایك افراد ملت بعنوان حد اقل احتیاجات اعلام داشته است (ص ۱۵ کتاب شاه). شما همین مطلب را بصورت دیگری چنین میگوئید: «شاهنشاه ایران از همان ابتدا متوجه شدند که تأمین حد اقل وسائل برای هر یك از افراد ملت ضروری است... شاه میگوید، «بالاخره باین نتیجه رسیدم که مملکت ما احتیاج به یك انقلاب عمیق و اساسی دارد. (ص ۲۰ کتاب شاه). شما میگوئید: «با توجه باین اوضاع و احوال شاهنشاه دریافتند که... یك انقلاب کامل در کشور ضروری است.» آقای ریکا! شما قدم یقدم و صفحه بصفحه مقدمه کتاب شاه را کلمهٔ بکلمه عین عبارت منعکس کرده اید. شما به بینید شاه میگوید: «در این انقلاب اصول - آن دواصل مهم - یعنی توجه بمنویات و مذهب و حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی... رعایت شده بود» و شما میگوئید: «مسلما این انقلاب بی‌بایستی بر اساس این دو اصل استوار باشد: ۱ - اصل روحانی و اسلام ۲ - تضمین آزادیهای فردی و اجتماعی.» شاه میگوید: «ما این انقلاب را بصورت یك کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم» شما میگوئید: «انقلاب ایران از خارج وارد نشد بلکه بر اساس سنتهای ایسران عملی گردید.» شاه میگوید: «در سال ۱۳٤۱ ... ملت ایران بین اعتماد کامل داشت.» ملت میگوئید: «در سال ۱۹٦۳ ... از اعتماد توده های وسیع مردم بر خوردار بودند.» کشف این مطلب که شما مقدمه کتاب شاه را اساس مقاله خود قرار داده اید کار مشکلی نیست. زیرا بقدری ناشیانه این تقلید انجام شده که از همه جایش دم خروس پیداست. شما منابع اطلاعاتی خود را چنین ذکر میکنید: «من میتوانم با اتکاء بمدارکی که باشخصیت های

بمناسبت هشتم مارس روز بین المللی زنان

تا احراز حقوق کامل، مبارزه زنان ادامه خواهد یافت

بانو گیوبان رژیم بیهوده میکوشند تا حقیقت انقوبهار زنان کسی زن ایرانی را در وراء جنجال تبلیغاتی و «انقلاب شاهانه» و تساوی حقوق زن و مرد» پنهان دارند.

آنها مدعی اند که زنان از حقوق کامل برخوردارند و اگر هنوز نقصی بچشم میخورد، علت آنرا باید در عقب ماندگی خود زنان جستجو نمود. ولی واقعیت چیست؟ واقعیت آنست که تا تأمین کامل حقوق خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان هنوز فرسنگها راه است و این چند گام عقب نشینی هیئت حاکمه و تجدید نظر محدود در برخی قوانین ارتجاعی، از جمله رفرمهائی است که هر بار بطور دیگری در پروسه رشد خود، بنا به علل معین اقتصادی و اجتماعی بدان نیازمند است و تازه هیئت حاکمه ایران با بیش از یك قرن تأخیر بدان دست زده است.

آزادی کامل زنان یعنی چه؟

نخستین و ضروری ترین شرط آزادی کامل زنان استقلال اقتصادی اوست. تا شرکت زنان در پروسه کار اجتماعی تأمین نشود زن همچنان برده و اسیر مرد باقی خواهد ماند. بهمین جهت در سیستمهای مبتنی بر استثمار که شرکت زنان در پروسه کار اجتماعی بطور کامل و مطلوب عملی نمیشود و کار زنان منبع تولید سود برای سرمایه داران است، برابری کامل حقوق زن ومرد میسر نیست. استقلال اقتصادی زن، همراه با فسخ تمام قوانین ارتجاعی و وضع قوانین مترقی برای اعطاء شخصیت زن در خانواده و در اجتماع، یعنی آزادی کامل اوست. اکنون فقط در اشور های سوسیالیستی که استثمار فرد از فرد ریشه کن شده و استقلال اقتصادی زنان در نتیجه شرکت مؤثر آنان در عرصه های گوناگون فعالیت اقتصادی و اجتماعی تأمین است و قوانین اساسی کشور های سوسیالیستی حقوق زنان را تمام و کمال تضمین میکنند، برابری کامل زن و مرد تحقق یافته است. بدین ترتیب در شرایطی که در رشد یافته ترین و دموکراتیك ترین کشور های سرمایه داری حقوق کامل زنان تأمین نیست در کشوری چون کشور ما که شرکت زنان در امور تولیدی هنوزدر مراحل اولیه است، قوانین ارتجاعی اکثراً بقوت خود باقی است و رژیم استبدادی بر مردم حاکم است، حتی سخنی هم از آزادی کامل زنان نمیتوان گفت.

هنوز بموجب قوانین ایران مرد «رئیس» خانواده است. حق انتخاب مسکن با مرد است. حد اقل سن ازدواج رعایت نمیشود و فقر خانواده ها دختران را در سنین کودکی به خانه شهرهائی میفرستد که پای بر لب گور دارند. به شهادت روزنامه های تهران تیر ماه امسال ۵۰ مرد ازدواج کردند که هر کدام ۲۱ تا ۵۰ سال بزرگتر از زنان خود بودهاند (کیهان ۲۵ آبان ۱۳۴۶) ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده که آنهمه منت بار زنان نموده است به مرد حق میدهد زن را از اشتغال بهر شغل و حرفه ای منافی با شئون و حیثیات خودبداند باز دارد. لازم به توضیح نیست که این ماده چگونه آزادی زن را درانتخاب شغل و حرفه پایمال امیال مرد میسازد و بوی حق میدهد که به این بهانه، زن را از نظر اقتصادی وابسته بخود نگاهدارد. قانون حمایت خانواده، حضانت طفل را در صورت وقوع طلاق به تشخیص دادگاه میگذارد و بدینوسیله حق مسلم مادر را پایمال میکند. ماده ۱۴ همین قانون تعدد زوجات را موکول به «توانائی مالی مرد» میکند و مرد را مخیر میدارد همانطور که در صورت تمکن میتواند فی المثل بجای یك اتومبیل پنج اتومبیل داشته باشد، در عوض بکرن، چند زن نگاهدارد. آیا این غیر از تنزل مقام انسانی زن و بی اعتنائی کامل به عواطف و احساسات وی مفهوم دیگری میتواند داشته باشد؟ جلب رضایت زن - شرطی که در قانون بعنوان حمایت از حقوق گنجانده شده، فریبی بیش نیست. در شرایطی که زن فاقد استقلال اقتصادی است گریزی جز تبعیت از اراده شوهر ندارد و اگر به میل و رغبت رضایت ندهد به زور وادار میشود. زنانی که بنوشته روزنامه های تهران، خود از دادگاه تقاضای اجازه برای ازدواج مجدد شوهرانشان کردهاند، جزاین است که مجبور به این امر شدهاند؟ باور کردنی است که زنی کانون آرام و پرمهر خانوادگیش را به صحنهٔ دکو مکو ها، رقابتها و حسادتهای زن دیگری تبدیل کند و شوهرش را با دست خویش به دیگری واگذارد؟ زنی به روزنامه کیهان مینویسد «سه روز است شوهرم مرا کتك میزند تا با وصلت او با دختر ۱۹ ساله اش موافقت کنم»

«حرمسرا های کوچکی که درسیستم آن تصویب این قانون در تهران - یعنی پیش افتاده ترین شهر های ایران با اجازه دادگاه تشکیل شده نشان میدهد که جلب «رضایت» زنان چندان دشوار نبوده است!! روزنامه کیهان از یك حاج آقای ۴۳ ساله صحبت میکند که پنج زن خود را زیر بام یك خانه نگاهداشته و با سرفرازی از تمایز! خود سخن میگوید (کیهان ۲۳ مهر ۱۳۴۶) همین روزنامه مینویسد: «دادگاه حمایت خانواده به ۱۰ مرد تهرانی اجازه داد که با داشتن دو همسر، سومین زن را به عقد خود در آورند. (کیهان ۲۵ آبان ۱۳۴۶)

دنباله از صفحه ۴

در باره مقاله ریکا

کامل میگذارید، معتقدید که دموکراسی سیاسی در ایران برقرار شده و هر گونه استثمار از بین رفته و این معجزه به ید قدرت شاه انجام گرفته و آنوقت میگوئید، «ما در برابر چنین سیاستمدار عالیمقام و متفکری که بر تخت سلطنت تکیه زده است سر تعظیم فرود میآوریم.» شما باین هم قناعت نمیکنید از همه مردم ایران هم چنین انتظاری دارید از این نمونه ها در جراید کشور فراوان میتوان یافت. این تنگ چشمی های هیئت حاکمه ایران همچنان باقی است که در نیمه دوم قرن بیستم، در عصر معجزات علم و دانش، مظاهر دوران جاهلیت را برپا نگاهدارد و از آن حمایت میکند. ماده ۱۷ قانون جدید کشورما هنوز مسافرت زنرا بخارج موکول به اجازه شوهر و یادداستان میکند، امری که آشکارا با آزادی های فردی در تضاد است.

بنا این مظاهر اسف انگیز قرون وسطائی آیا میتوان ادعا کرد که حقوق خانوادگی زن تأمین است؟ یا آنکه گردن حق طلاق از مرد و واگذاری آن به دادگاه، گام مثبتی در راه استواری بنیادت خانواده است ولی این فقط یك قدم است. برای تحکیم خانواده و تبدیل آن به واحدی سالم که متکی بروش صحیح سالمهای بعدی است، حذف تمام تبعیضات قانونی و در همه زمینه ها ضروری است. تا زمانیکه حقوق اقتصادی زنانرو قبل از همه زنان کارگر و دهقان پایمال تبعیضات نابرا و حقوق سیاسی شان مفقود سر نیزه رژیم استبدادی است آیا میتوان از حقوق کامل زن سخن گفت؟

ضرورت تجهیز زنان

ما هیهوئان که بار ها یاد آور شدهایم «تجهیز و تشکل بیش از پیش زنان» شرط ضروری موفقیت مبارزه آنهاست. در شرایط وجود ترور و اختناق تشکل در سازمانهای موجود زنان یك وظیفه و کوشش برای ایجاد سازمانهای واقعی زنان وظیفه دیگری است که انجام این هر دو بموازات هم، بر عهده زنان پیش آهنگ است. تشکل در سازمانهای موجود همانطور که گرارا گفته و نوشتهایم بمنظور تأیید این سازمان ها نیست بلکه بقصد مفلوج ساختن رهبران دروغین، انشقاق و مرتجع آنهاو کشاندن این سازمانها بمبارزه مسالمانه است. عروسکهای مطیع دیواری در مجلسین شورا و سنا که جز تمائی از خلقان ساختن وظیفهای برای خود نمی شناسند نمایندهٔ زنان ایران نیستند! رهبران دیواری سازمان زنان ایران و برخی دیگر از سازمانهائی که نام دفاع از حقوق زن بر خود نهادهاند رسالتی جز الموق جنبش زنان با نیروهای شیرین و دعوی بزرگ ندارند. با طرح «دلوم» مطالبات اقتصادی و اجتماعی زنان کارگر و دهقان و روشنفکر در این سازمانها میتوان آنها را به دفاع از این مطالبات مجبور کرد و یا در صورت تحقق سیمای سالوس آنها را بر ملا ساخت. این هر دو بسود جنبش مترقی زنان است. به موازی مبارزه در داخل این سازمانها! کوشش زنان برای تشکل در سازمانهای مترقی و واقعی کوشش است که از مبارزه برای آزادیهای دموکراتیك و از جمله آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات جدائیست فقط در صورت امید این آزادی هاست که زنان خواهند توانست مطالبات خودرا از طریق سازمانهائی که خود بوجود آوردهاند مطرح کنند. نمایندگانی که خود انتخاب کردهاند به مجلس بفرستند و نظریات و تقاضا های خود را دربارهٔ مسائل مربوط به خانواده وسپس خویش بی ترس از عواقب آن بیان دارند.

سنت مبارزه زنان ایران، سنتی افتخار آمیز است. پرچم این سنت پر افتخار را باید گاه پیروزی نهائی همچنان بر افراشته داشت.

میترا

تا احراز حقوق کامل، مبارزه زنان ادامه خواهد یافت

و میگوئید، «هر کس باید در برابر چنین شاهنشاه عظیم الشأنی که در تاریخ ایران نظیر ندارند سرتعظیم فرود آورد.» با کمال تأسف باید گفت این دستور شما برای مردم ایران قابل اجرا نیست و فقط بعنوان مثالی از نبوغ شما در چاپلوسی و تملق گوئی یادگار خواهد ماند. شما احساسات مردمی را که یکقرن است برای آزادی و دموکراسی نبرد میکنند و اینهمه قربانی داده اند جریحه دار کرده اید. ما شما را مردی نمك نشناس میدانیم که نمك مردم را خورده و نمکدان شکسته اید. ما از شما انتظار نداریم که در کنار مردم ایران قرار بگیرید و مبارزه آنها کمك معنوی کنید، ولی تا این حد بخود اجازه میدهیم از شما بخواهیم که از حد متعارف و معمول ادب در باره شاه و شهبانو تجاوز نکنید و شهرت و شخصیت خود را آلت دست محافل تبلیغاتی درباز نسازید ولی دیگر کار از کار گذشته است. شما مطالبی در مقاله خود نوشته اید که نه تنها بی معنی بلکه خنده آور است. شما میگوئید: «تاجگذاری شاهنشاه راه را برای موفقیتهای جدید و پیشرفتهای تازه ایران مهین عزیز باز خواهد کرد.» واقعاً گذاشتن تاج بر کلهٔ شاه و شهبانو چه تأثیری درپیشرفت و موفقیت ایران دارد؟ شاید میلیونها تومان مخارج تاجگذاری را که بر بودجه کشور تحمیل شده ترقی و پیشرفت میدانید!

آقای ریکا پس از مداحی چندش آور از شاه وچاپلوسی از شهبانو میپردازد «تحمیلات»، «قلب رؤف و مهربان»، «فعالیت های ادبی هنری ورزشی» او را میستاید و میگوید: «افکار همسر تاجدارشان را بخوبی درك میکنند.» آقای ریکا چون تاجری موقع شناس پس از پرستش شاه و شهبانو گریز بکتاب «تاریخ ادبیات» خودش میزند و بنشرت میتعد که کتابش با «جزئیات بیشتری» بزبان انگلیسی فریبا چاپ خواهد شد (!) آقای ریکانماینده نسل و جامعه کنونی چگسلوواکی نیست و مانند سن و تخصص در باره ادبیات بعد از اسلام تا قرن ۲۰، در قرون و اعصار گذشته زندگی میکنند. گرچه او خودسرانه «خاور شناسان و مخصوصاً ایرانشناسان» را در احساسات خود شریك میداند ولی ما یقین داریم که چنین نیست. همه دانشمندان بامید شهرت و پول ومقام، فضل و دانش خود را تا پایه چاکری دربار تنزل نمیدهند. این نکته را ناگفته نمیگذاریم که ما با نظبری واقع بینانه از برقراری و توسعه هر گونه مناسبات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بین ایران و جمهوری سوسیالیستی چگسلوواکی پشتیبانی میکنیم و آنرا بنفع هر دو کشور میدانیم، ولی این امر مانع از آن نیست که با صراحت کافی از کسانی مانند پروفسور ریکا که از یاد گار های آنکشت شمار دورانهای کهن هستند انتقاد نمائیم.

امثال ریکا باید بیندیشند تا در دام هوسهای خود و تردستی کارشناسان کار کشته تبلیغاتی حکومتی ایران که احتیاج بخوراك تبلیغاتی دارند نیافتند نام خود رابه آنکه های سیاه مداحی و چاپلوسی نیالایند.

ا. ایرانی

دنبالهٔ از صفحه ۱

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری نیز مراعات خواهد شد .

گردش کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیالیست کارگری ، مجارستان ما را در جریان موضع گیری قابل تأسف برخی از احزاب در مورد تشکیل جلسه معمولی قرار داد . رفتار خصمی حزب کمونیست چین در مقابل اقدامات دفاعی مجار باعث بهت و حیرت فراوان و موجب یأس انزجار گردید . نماینده گروه مائوتسه تونگ ، شخص یانم لیو بخود اجازه داده است در باره جلسه ما که اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری جهان در آن نشسته اند مطالب غیر قابل توصیفی ایراد نماید . تاریخ سیستین این چنین ناسزاگوئی شرم آوری را علیه سازمانهائی که بدون هیچگونه اغراق آنها را میتوان بیشتر به قهرمانان بزرگترین نبرد دوران معاصر علیه قوای امپریالیسم و ارتجاع توصیف کرد خواهد بخشید .

رفقای عزیز !

حزب توده ایران مکرراً طی سالهای اخیر تشکیل یك کنفرانس بین المللی جدید از احزاب کمونیستی و کارگری جهان را بمثابه یك ضرورت حیاتی جنبش ، بویژه در مرحله فعلی تکامل وضع جهانی تلقی نموده است . این ضرورت تنها ناشی از این حقیقت کلی نیست که طبقه کارگر هیچگاه نمیتواند بر سرمایه داری انحصاری بین المللی فائق آید مگر آنکه در مقابل آن نیروئی بوجود آورد که در یك جبههٔ مبارزهٔ متحد متشکل شود بلکه ضرورت مزبور مبتنی بر یك رشته واقعیاتیست که در اوضاع و احوال کنونی هم مربوط به مسائل درونی نهضت جهانی کمونیستی است و هم مسائل خارج از جنبش را در مقیاس بین المللی در بر میگیرد . لزوم تقویت و برقراری مجدد اتحاد جنبش کمونیستی نمیتواند مورد تردید باشد . ولی برخی این مسئله در شرایط کنونی و موانعیکه در سر راه اتحاد بوجود آمده است نیز غیر قابل انکار است . اگر این ادعا درست است که تشکیل کنفرانس بخودی خود قادر نیست اشکالات موجود را حل نماید این نکته صحیح تر است که عدم تشکیل کنفرانس اصولا چگونه مسئله ای را حل نمیکند و از ابتراء نمیتوان کوچکترین قدمی هم در راه اتحاد و اتفاق جنبش کمونیستی بین المللی برداشت . روشن است که در زمان حاضر بحث در باره اصل مسائل مورد اختلاف در کنفرانس بین المللی نه فقط غیر مفید بلکه بموضوع رحتی مضر میباشد ولی برعکس گرد آمدن بمنظور جستجوی متفق برای یافتن طرق و وسائل عملی ، برای دفاع و تحکیم اتحاد ، برای تنظیم متفق تاکتیك واحد مشترك ، برای بکار بردن اعمال مشخص علیه دشمن مشترك ، ضرورت مبرمی است . بهمین جهت است که هدف کنفرانس بین المللی محکوم کردن موضع این و آن نیست بلکه مبتنی بر کوششیست در جهت عمل مشترکی که بتواند بحران استقرار مجدد وحدت بین المللی جنبش کمك نماید .

اختلاف در جنبش کمونیستی بین المللی هر قدم هم بزرگ باشد اکنون نمیتواند علت اساسی دعوت کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری نیز مراعات خواهد شد .

گردش کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیالیست کارگری ، مجارستان ما را در جریان موضع گیری قابل تأسف برخی از احزاب در مورد تشکیل جلسه معمولی قرار داد . رفتار خصمی حزب کمونیست چین در مقابل اقدامات دفاعی مجار باعث بهت و حیرت فراوان و موجب یأس انزجار گردید . نماینده گروه مائوتسه تونگ ، شخص یانم لیو بخود اجازه داده است در باره جلسه ما که اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری جهان در آن نشسته اند مطالب غیر قابل توصیفی ایراد نماید . تاریخ سیستین این چنین ناسزاگوئی شرم آوری را علیه سازمانهائی که بدون هیچگونه اغراق آنها را میتوان بیشتر به قهرمانان بزرگترین نبرد دوران معاصر علیه قوای امپریالیسم و ارتجاع توصیف کرد خواهد بخشید .

رفقای عزیز !

حزب توده ایران مکرراً طی سالهای اخیر تشکیل یك کنفرانس بین المللی جدید از احزاب کمونیستی و کارگری جهان را بمثابه یك ضرورت حیاتی جنبش ، بویژه در مرحله فعلی تکامل وضع جهانی تلقی نموده است . این ضرورت تنها ناشی از این حقیقت کلی نیست که طبقه کارگر هیچگاه نمیتواند بر سرمایه داری انحصاری بین المللی فائق آید مگر آنکه در مقابل آن نیروئی بوجود آورد که در یك جبههٔ مبارزهٔ متحد متشکل شود بلکه ضرورت مزبور مبتنی بر یك رشته واقعیاتیست که در اوضاع و احوال کنونی هم مربوط به مسائل درونی نهضت جهانی کمونیستی است و هم مسائل خارج از جنبش را در مقیاس بین المللی در بر میگیرد . لزوم تقویت و برقراری مجدد اتحاد جنبش کمونیستی نمیتواند مورد تردید باشد . ولی برخی این مسئله در شرایط کنونی و موانعیکه در سر راه اتحاد بوجود آمده است نیز غیر قابل انکار است . اگر این ادعا درست است که تشکیل کنفرانس بخودی خود قادر نیست اشکالات موجود را حل نماید این نکته صحیح تر است که عدم تشکیل کنفرانس اصولا چگونه مسئله ای را حل نمیکند و از ابتراء نمیتوان کوچکترین قدمی هم در راه اتحاد و اتفاق جنبش کمونیستی بین المللی برداشت . روشن است که در زمان حاضر بحث در باره اصل مسائل مورد اختلاف در کنفرانس بین المللی نه فقط غیر مفید بلکه بموضوع رحتی مضر میباشد ولی برعکس گرد آمدن بمنظور جستجوی متفق برای یافتن طرق و وسائل عملی ، برای دفاع و تحکیم اتحاد ، برای تنظیم متفق تاکتیك واحد مشترك ، برای بکار بردن اعمال مشخص علیه دشمن مشترك ، ضرورت مبرمی است . بهمین جهت است که هدف کنفرانس بین المللی محکوم کردن موضع این و آن نیست بلکه مبتنی بر کوششیست در جهت عمل مشترکی که بتواند بحران استقرار مجدد وحدت بین المللی جنبش کمك نماید .

اختلاف در جنبش کمونیستی بین المللی هر قدم هم بزرگ باشد اکنون نمیتواند علت اساسی

جلسه فوق العاده هیئت اجرائیه فدراسیون جهانی جوانان دمات

برای کمك بیشتر بخلق قهرمان ویتنام ، فدراسیون تصمیم گرفت که در ششم مارس جلسه فوق العاده هیئت اجرائیه فدراسیون را در پاریس تشکیل دهد .

چون مقامات دولت فرانسه در دادن ویزا بعده ای از نمایندگان مشکلاتی پیش آوردند ، درحالیکه بیشتر نمایندگان از جمله نماینده جوانان توده ایران ، درپاریس گرد آمده بود و تدارکات برای شروع کار جلسه ازهمین فراهم شده بود ، تصمیم گرفته شد این جلسه بوداپست تشکیل شود . بدینترتیب ازهشتم مارس جلسه هیئت کمیتهٔ خلق قهرمان ویتنام دربوداپست تشکیل شد . نماینده جوانان توده ایران در تعلق خود هیئت کمیتهٔ جوانان ومردم ایران را باخلق قهرمان ویتنام یکبار دیگر اعلام داشت و مبلغ ۱۲۰ دلار و یك فالیچه که جوانان ایران برای کمك بخلق قهرمان ویتنام فرستاده بودند تقدیم نمایندگان جوانان دلیر ویتنام نمود .

در واقع در شرایط کنونی جنبش ما موجع بنظر میرسد که نخست خود احزاب کمونیستی بمثابه نیروی اصلی مبارزه ضد امپریالیستی در باره وظائفی که بر عهده دارند توافق کنند و انگاه مسائل را با نیروهای ضد امپریالیستی ودموکراتیك دیگر مطرح نمایند . یکی از وظائفیکه کنفرانس آینده ما در مقابل خود قرار خواهد داد میتواند مسئله سازمان دادن و دعوت کنفرانس و یا یك کنگره جهانی ضد امپریالیستی باشد که بمنظور بسیج توده های وسیع مردم علیه امپریالیسم ودفاع از صلح جهانی تشکیل گردد .

از آنجا که کنفرانس جدید بین المللی دستور محدودی دارد و تنها مرحله ای در راه تحکیم وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی بشمار میرود نظر ما شاید سودمند باشد که پیرامون تدارك کنفرانس برخی از مسائل بنیادی که تغییر حالی گوناگون در باره آنها وجود دارد مشترکاً مورد بررسی قرار گیرد . این بررسیهای سوسیالیسم بشکل سمینار ها ، کنفرانسهای تئوریك و یا جلسات خاص دیگر سازمان داده شود .

پیشنهاد میکنیم که سه مسئله زیر در این جلسات مورد بررسی قرار گیرد :

۱ ـ خط تشدید تجاوز امپریالیسم و شیوه های مبارزه مؤثر علیه این وضع در چهار چوب حفظ صلح جهانی

۲ ـ ارتباط موجود بین اصل همزیستی مسالمت آمیز و اصل همبستگی و پشتیبانی ازجنبش های رهائیبخش و دموکراتیك خلقها .

۳ ـ وظائف مبرم جنبش بین المللی کمونیستی در قبال مبارزه خلقها بخاطر استقلال ملی و دموکراسی .

ما برآنیم که روشن در این مسائل شرایط بهتری برای نزدیك شدن نظریات گوناگون بوجود میآورد و به تحکیم وحدت جنبش بین المللی وسیعاً کمك میکند .

هیئت نمایندگی ما امیدوار است که کنفرانس بین المللی حداکثر تا پایان سال جاری تشکیل یابد .

ما برآنیم که اتحادیه کمونیست های یوگوسلاوی و همچنین احزاب مرکزیست جدید التأسیس در کنفرانس بین المللی آینده دعوت شوند و همچنین بتوانند در امور تدارك آن شرکت نمایند . بعقیده ما هم از نظر عملی و از لحاظ سیاسی بهتر است که کنفرانس بین المللی بتواند جلسات خود را در مسکو برگزار کند .

هیئت نمایندگی حزب توده ایران پیشنهاد مبنی بر ایجاد کمیسیون تدارك کنفرانس در بوداپست و با شرکت نمایندگان همه احزاب موافق است .

قابل توجه علاقمندان به «نشریات توده»

با پشتیبانی خوانندگان و با ابراز تفکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند .

۳) خوانندگان گرامی بایست نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

۴) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	۴۰ «
مجله مسائل بین المللی	۲۰ «
مانیفست	[illegible]
سرمایه (هر جلد)	۴۰ «
سخنرانی لنین در کنگره دوم	[illegible]
گوئیتهای خاور زمین	۲۰ «
دولت و انقلاب	۴۰ «
منتخبات آثار لنین (هر جلد)	۲۰۰ «
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ «
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ «
آخرین دفاع روزیه	۲۰ «
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۴۰ «
گئومات	۴۰ «
خان و دهگران	۱۰ «
یادنامه شهیدان	۲۰ «
رژیم ترور و اختناق	۱۰ «
خیانت او پوشش	۲۰ «
حق مال در تعیین سرنوشت خویش	۳۰ «

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
C-1265-5

دنبالهٔ از صفحه ۱

خلیج فارس...

جدید، بازی کند وامنیات اقتصادی را، که تاثر آن عمیقتر و دامنه دارتر است، نمیتواند دیده بگیرد. مجارج کمرشکن نظامی و از جمله تعهدات ناشی از حفظ پایگاههای نظامی در خارج از کشور انگلستان را با بحران اقتصادی و مالی عمیقی روبرو ساخته است. دولت «کارگری» به پیروی از منافع انحصار گران کوشیده است این بار سنگین را به دوش مردم انگلستان و قبل از همه طبقه کارگر تحمیل کند، ولی این تحمیل حدی دارد و بهمین جهت مجبور شده است با اتخاذ سیاست «خاور سوئز» یعنی تقلیل نیروهای نظامی و تعطیل پایگاههای نظامی در خاور دور و خلیج فارس به درد اقتصاد آنشته خود برسد.

خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس یا آنطور که محافل امپریالیستی میگویند پدایش «خلاء» یعنی غیبت آن نیروی امپریالیستی که وظیفه ای جز اسارت خلقهای این منطقه و غارت منابع ثروت آنها نداشت. وقتی محافل امپریالیستی و دولتهای وابسته به آنها، از جمله دولت ایران، با نگرانی از پیدایش «خلاء» در خلیج فارس سخن میگویند در واقع ماهیت ضد خلقی خود را آشکار میسازند.

چگونه میتوان و باید «خلاء» را پر کرد؟

پاسداران نظامی منافع امپریالیستی مجبور به خروج شدهاند ولی خود منافع بجای خود باقیست، نفت ذخیت خاور میانه که هم سرچشمه سود های کلان و هم از ارکان اقتصاد و اقتصاد جنگی کشورهای امپریالیستی است باید همچنان زیر سلطه انحصار گران نفتی باشد، نهضتهای ملی و ضد امپریالیستی باید سرکوب شوند، دولت های ارتجاعی و وابسته باید حفظ گردند، و جبهه ضد کشور های سوسیالیستی باید استوار بماند. تلاش امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی منطقه خلیج فارس برای «پر کردن خلاء» یعنی ایجاد نیروی جدیدی که بتواند همان وظیفه نامبردهٔ را که نیروهای نظامی انگلستان در خلیج فارس داشتند، بر عهده بگیرد.

ولی اگر امپریالیستها و دولت های ارتجاعی منطقه خلیج فارس در ماهیت امر با هم اختلافی ندارند بر سر چگونگی پر کردن «خلاء» اختلاف دارند. این اختلاف هم ناشی از اختلاف منافع آنها (یعنی حفظ هرچه بیشتر این منافع و تأمین رهبری در این منطقه) و هم نتیجه تغییر اوضاع جهان است. فعالیت تب آلود دیپلماتیک محافل ذینفع برای پیدا کردن مناسب ترین «راه حل» انجام میگیرد. بدون اینکه بتوان «راه حل» انجام جزئیات اختلاف و راه حلهای گوناگون اظهار نظر کرد، تا آنجا که فاکتهای موجود نشان میدهد منظره بقرار زیر است:

امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی با تجربه‌ای که از شرکت مستقیم خود در پیمان های نظامی یا کشورهای کم رشد، مانند پیمان سنتو، بدست آورده اند و با توجه به رشد و توسعه نهضتهای نجاتبخش ملی باین نتیجه رسیده اند که دولتهای «دوست» خود را به اتحاد های نظامی و سیاسی وادارند و خود از شرکت مستقیم خود داری کنند و در پشت پرده بمانند. بهمین جهت است که از مدتی پیش بویژه در محافل وزارت خارجه امریکا از «پیمانهای منطقه ای» یعنی همکاری دول وابسته بامپریالیسم در یك منطقهٔ معین، سخن میگویند. طرحهای گوناگونی که برای انعقاد پیمان خلیج فارس ارائه میشود بهمین منظور است.

امپریالیستهای امریکائی از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس ناراضی اند و حتی با آن مخالف بوده اند. چون این بدانمعنی است که امریکا باید بار مخارج نظامی و تعهدات مالی این منطقه را هم بجای انگلستان بدوش بکشد و این بویژه با وجود خنگ وضاع دشوار است. ولی حالا که امریکا چاره ای جز قبول این واقعیت ندارد مایل است که از این فرصت برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی خود بزیان همکار انگلیسی استفاده کند.

امپریالیستهای انگلیسی که مجبور به خروج از خلیج فارس شده اند میخواهند بر حساب امریکا همچنان موقع سیاسی واقتصادی خود را در این منطقه حفظ کنند.

عربستان سعودی میخواهد ضمن همکاری با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولتهای ارتجاعی منطقه خلیج فارس «رهبری» خود را در پیمان و یا هر گونه سازمان منطقه ای که باید «خلاء» را پر کند تأمین نماید.

بدینسان ضمن اتفاق نظر در مورد هدف، امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی در زمینه «رهبری» و اشکال تأمین منافع و رهبری اختلاف نظر و تضاد دارند. این اختلاف نظر و تضاد را میتوان در ارائه طرحهای گوناگون از جانب محافل مختلف و در انتقاداتی که مستقیم و غیر مستقیم محافل ذینفع بهم میکنند و در تیرگی روابط ایران و عربستان سعودی مشاهده کرد.

روش دولت ایران

دولت ایران با دول منطقه خلیج فارس و امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی دورنگه اختلاف دارد: اختلاف اول بر سر شکل «پر کردن خلاء» و چگونگی تأمین «رهبری» در این منطقه است. اختلاف دوم بر سر ادعا های کشور های عربی منطقه خلیج فارس بر سر نام خلیج فارس (که اعراب آنرا خلیج عربی مینامند) و سرنوشت بحرین است. اگر در زمینهٔ «پر کردن خلاء» در ماهیت امر یعنی جلوگیری از جنبش آزادی بخش اعراب و جبهه گیری در برابر اردوگاه سوسیالیستی بین ایران و دول ارتجاعی منطقه خلیج فارس بویژه عربستان سعودی اختلافی نیست، در مورد آنچه که مستقیماً با منافع ایران برخورد میکند یعنی نام خلیج فارس و سرنوشت بحرین (که ایران آنرا جزء خاك خود میداند) در ماهیت امر نیز بین ایران و «دوستان و متحدین» آن اختلاف بروز کرده است. که دیده میشود در مورد اول ایران له نیز حملهٔ خود را متوجه جمهوری متحده عرب، جمهوری یمن و جمهوری تودهای عربستان جنوبی، یعنی جناح مترقی دول عربی کرده است، و در مورد دوم مجبور شده است با عربستان سعودی و کویت هم بمقابله بپردازد، این اختلاف باآنجا منجر شده است که دولت ایران باچار «دوستان و متحدین» مقتدر تر خود را نیز مورد انتقاد قرار داده است. از جمله هویدا نخست وزیر طی یك مصاحبه مطبوعاتی گفته است که: «... سیاست ایران همیشه با همکاریهای منطقه ای موافق بوده است. ولی نکته ای را باید روشن نمود که این امر مربوط به کشور های خارج از منطقه خلیج فارس نمیشود ومنظور این نیست که مثلا انگلیس از یك در خارج شود و امریکا از در دیگری وارد شود و یا خود انگلیس بصورت دیگری وارد صحنه گردد.»

نکته ای که هویدا گفته بیان واقعیتی است که مدتهاست از جانب محافل ملی و مترقی ایران تذکر داده شده است. سخنرانی که باش میدانند این است که «کشورهای ایران به این اصل اعتقاد دارد پس چرا با همکاری امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دول ارتجاعی منطقه خلیج فارس بر منافع مردمهای ملی عرب در این منطقه جبهه گیری میکند؟ چرا دولت ایران در تلاش تب آلود برای پر کردن خلاء است که وجود دارد؟ چرا بجای راه انداختن کارزار تبلیغاتی بر ضد جمهوری متحده عرب و جنبشهای آزادی بخش عرب در خاور میانه ضالین امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی را برای حفظ سلطه اقتصادی در خلیج فارس بشکل جدید فاش نمیکند؟ چرا بجای تلاش برای «رفع سوء تفاهمات» با عربستان سعودی و کویت و شیخ نشینهای خلیج، که سیاست ارتجاعی آنها مورد پشتیبانی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی است و کوششی برای همکاری و اتحاد با همه پیمان منطقه ای، به اثبات اینکه کشور ما، به رهبری مدعیات خود با عراق، یمن و عربستان خوبی نمیپردازد؟

از این چرا ها زیاد میتوان گفت. ولی آنچه مسلم است اینستکه مردم ایران به حرف آنهم حرف کسانیکه دائما وعده میدهند و این وعده ها را هم دائما در عمل نقض میکنند اعتنائی ندارند. حرف درست باید با عمل واقعی برای تحقق آن توأم باشد. فقط در اینصورت است که توجه مردم افزایش خواهد یافت. کوره و سیاست درست را مورد پشتیبانی قرار خواهند داد.

سیاست مستقل ملی چیست؟

ولی منافع صاحبان اصلی این منطقه یعنی خلقهای ساکن منطقه خلیج فارس با منافع امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی تضاد واقعی دارد و بنا براین سیاست متفکس کننده آن نیز با سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی متضاد است. یك سیاست مستقل ملی ازجانب هر یك از دول منطقه خلیج فارس باید دارای خصوصیات زیرین باشد:

۱) سرنوشت منطقه خلیج فارس ازنظر سیاسی و اقتصادی و نظامی باید از جانب دول این منطقه و بدون دخالت امپریالیسم تعیین گردد.

۲) این سرنوشت باید در جهت تقلیل و محو سلطه و نفوذ امپریالیسم در این منطقه تعیین گردد.

۳) هر گونه همکاری و اتحادی در این منطقه باید با شرکت تمام دول منطقه خلیج فارس بر اساس استقلال کامل، حقوق متساوی و رعایت منافع مشروع متقابل انجام گیرد.

۴) هر گونه همکاری و اتحادی باید به حفظ صلح و امنیت در این منطقه کمك کند.

منافع واقعی ایران چیست؟

از سیاست ضد ملی و ارتجاعی و همچنین روش دو پهلوی دولت ایران که بکمربند ایران در خلیج فارس منافع واقعی و مشروعی مانند سایر ساکنان این منطقه دارد که باید رعایت شود. از جمله از مدتها پیش و بویژه در سالیان اخیر عدم زیادی از ایرانیان بعلل گوناگون و بخصوص بعلت بیکاری به شیخ نشینهای خلیج فارس رفته‌اند. حقوق و منافع آنها - بویژه آنکه متأسفانه از طرف مقامات محلی غالبا نسبت به آنها بد رفتاری میشود - باید رعایت گردد. ایران در بازرگانی آزاد و بدون تبعیض در این منطقه ذینفع است و باید منافع مشروع آن رعایت شود. متأسفانه تبلیغات اغراقی ناسیونالیستی عرب هم، که چه بسا از جانب محافل ارتجاعی دامن زده میشود، ادعاهای نادرستی را در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میکند که آب به آسیاب تبلیغات ناسیونالیستی رژیم میریزد. جلوی چنین تبلیغات و تمایلاتی باید گرفته شود.

مسئله بحرین

در بحرین وضع از این قرار است که این جزیره از یکطرف تحت الحمایه دولت انگلستان است و از طرف دیگر نفت آن تماما در اختیار امریکائیهاست. از یکسو ایران بر بحرین ادعای ارضی دارد و ازسوی دیگر عربستان سعودی میکوشد آنرا بخود وابسته کند. ایرانیها و عربها در کنار هم در بحرین زندگی میکنند.

بنظر ما حل مسئله بحرین در شرایط کنونی فقط باین صورت ممکن است که اولا به سلطه امپریالیسم در این جزیره پایان داده شود. ثانیا سرنوشت آن از راه مراجعه به آراء عمومی ساکنان آن تحت نظر سازمان ملل متحد تعیین گردد.

سیاست ملی و واقع بینانه آنست که از تمامیت ارضی ایران دفاع شود، از هر گونه ادعای ارضی سرفنظر گردد، با هر گونه ادعای ارضی دیگران مخالفت بعمل آید و تعیین سرنوشت مناطقی مانند بحرین بمردم آن واگذار گردد.

وظیفه چیست؟

وظیفه همه نیروهای ملی و میهن پرست آنست که هم با سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی، و از جمله سیاست کنونی دولت ایران، در خلیج فارس مبارزه کنند و همواز منافع مشروع ومصالح ملت ایران دفاع نمایند وهم از اختلاف و تضاد بین امپریالیستها و دول ارتجاعی این منطقه بنفع خلقها استفاده کنند.

دسیسه های امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی نظیر ایران رنگارنگ است و گاه اشکال بغرنج و فریبنده ای دارد. باید با هشیاری و با پیروی از اصول سیاست مستقل ملی، که درپیش یاد شد، این دسیسه ها را فاش کرد و همراه سایر خلقهای منطقه خلیج فارس برای قطع نفوذ امپریالیسم و تأمین استقلال، آزادی و رفاه همه مردم ساکنین این منطقه مبارزه نمود.

م. انوشه

پاسدار صلح و آزادی ملل

(بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش شوروی)

۲۳ فوریه ۱۹۶۸ مردم شوروی پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش سرخ - ارتش شوروی - را جشن گرفتند. پنجاه سال پیش در همین‌موقع مردم شوروی در بحبوحهٔ نبرد های انقلابی بودند. با آنکه نخستین گام انقلاب کبیر پیروزمند سوسیالیستی اکتبر صدور فرمان صلح بود ارتش های آلمان قیصری همچنان به پیشروی خود ادامه میدادند - حکومت جوان شوروی را خطر نابودی تهدید میکرد. هنگامی فرا رسیده بود که میبایست جنگ عادلانه بمنظوردفاع از دستاورد انقلاب اکتبر و تثبیت حکومت شورا ها جایگزین جنگ غارتگرانهٔ گذشته گردد.

برای مقابله با ارتش مجهز دشمن تشکیل ارتش منظم در دستور روز قرار گرفت. در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ فرمانی به امضاء لنین صدر شورای کمیسر های ملی دائر به تشکیل ارتش سرخ کارگران و دهقانان صادر گردید. زحمتکشان شوروی دعوت لنین را برای نجات میهن شوروی‌خود از دستبرد دشمن لبیك گفته و ارتش نوزاد سرخ در تاریخ ۲۳ فوریه یعنی کمتر از یك ماه پس از تشکیل خود ضرب شست خودرا به دشمن‌نشان دادوپیشروی‌دشمن رادر پسکف و نارووا - نزدیکی پطرو گراد - متوقف ساخت. بدین مناسبت روز ۲۳ فوریه - یعنی روز نخستین پیروزی ارتش سرخ - بعنوان روز تشکیل‌ارتش سرخ جشن گرفته شد.

تاریخ پنجاه ساله‌ارتش شوروی تاریخی است پر از قهرمانی و فداکاری در راه‌حفظ حکومت شوروی، در راه پیروزی جهانی سوسیالیسم.

ارتش سرخ در جنگ دشوار داخلی علیه ارتش های سفید یعنی نیرو های تعلیم یافته و جنگ‌دیدنمازان تزار و نیز علیه‌متجاوزین خارجی بیرکت ایمان و شور انقلابی خود و با اتکاء به نیروی زحمتکشان پیروز شد. در این جنگ ها پخته و آبدیده گشت، به فن نظام دست یافت. ارتشی نوین بوجود آمد که برای‌نخستین بار در تاریخ بشر بجای آنکه آلتی در دست کشور کشایان و استعمارگران و همدش سر کوب جنبش‌خلق باشد در خدمت خلق علیه دشمنان آزادی قرار گرفت.

ارتش‌سرخ باپیروزی‌در جنگ بزرگ میهنی علیه آلمان هیتلری تمدن و آزادی‌بشر را ازخطرفاشیسم‌رهانید. در یدترین شرائط حمله ناگهانی اردو های مجهز پنج ملیونی آلمان فاشیستی و دستیارانش در حقیقت بار جنگ را به تنهائی بدوش کشید. در جنگ با میلیاریسم ژاپن، با درهم شکستن، ارتش کوانتونگ ضربهٔ قاطع را به ستون فقرات نیروی زمینی ژاپن وارد ساخت و در این جنگ هاتسلط بر فنون نوین جنگ وتوانائی خود را برای حل بزرگترین معضلات سوق الجیشی بمعرض آزمایش گذارد.

پیروزی های ارتش سرخ در اروپا و غلبه بر ارتش گوانتونگ ژاپن در خاور دور بود که زمینه را برای انجام انقلاب سوسیالیستی در یك رشته از کشور های اروپا آماده ساخت و راه را برای پیشروی ظفرنمون ارتش انقلابی چین و برقراری حکومت تودهای در آن کشور باز کرد نگاتی که با هیچگونه تحریفی نتوانان از صفحات تاریخ مبارزهٔ خلق ها محو نمود.

اکنون‌پس از پنجاه سال مبارزه‌دراه بهترین آرمانهای بشر و با اتکاء به نیروی عظیم فنی و اقتصادی سوسیالیسم و کادرهای تجربه دیده خود ارتش شوروی بدل به‌نیروی شکست ناپذیری شده است که پاسدارصلح جهانی و در عین حال پشتیبان مبارزهٔ‌خلق ها علیه امپریالیسم در راه آزادی و استقلال ملی میباشد.

تسلیت های وارده

بمناسبت درگذشت رفیق روستا

بمناسبت درگذشت رفیق رضا روستا دبیر شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران نامه ها و تلگرافهای تسلیت از طرف برخی از سازمان های کارگری کشور های سوسیالیستی و نیز سازمانهای حزبی و مهاجرت رسیده است:

دبیر کل فدراسیون سندیکائی جهانی لوئی سایان تلگرامی مخابره نموده که در آن از جمله چنین نوشته شده است:

«شایسته است که زندگی پر از فداکاری رفیق روستا بسود طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خویش و علاقه او به فدراسیون سندیکائی جهانی در تاریخ‌جنبش سندیکائی بین المللی با حروف زرین ثبت گردد.»

شورای مرکزی اتحادیه های شوروی در خطاب به صدر پرزیدی کمیته مرکزی حزب توده ایران - رفیق رادمنش چنین نوشته است:

«شورای مرکزی اتحادیه های شوروی از جانب زحمتکشان شوروی به حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق رضا روستا عضو هیئت اجرائیه فدراسیون سندیکائی جهانی و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران صمیمانه تسلیت میگوید.»

اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیك آلمان در نامه تسلیت خود از جمله چنین نوشته است: «با مرگ رفیق روستا طبقه کارگر جهانی و جنبش سندیکائی جهانی یکی از مبارزان برجسته خود را از دست داد که پیوسته با ابتکاری تمام، وندگی خود را وقف طبقه کارگر جهانی و وحدت جنبش سندیکائی نمود.»

از برخی واحد های مهاجرت نیز نامه های تسلیت رسیده است.

تظاهرات دانشجویان ایرانی مقیم اتریش علیه شاه

روز شنبه دهم فوریه هنگام ورود شاه به وین با وجود اقدامات قبلی و پیشگیریهای پلیس نمایش بزرگی با شرکت صد ها دانشجوی ایرانی و خارجی علیه شاه و رژیم دیکتاتوری ایران داده شد. شعارهای نمایش دهندگان حاکی بود از وضع اختناق آور کنونی کشور، صرف میلیونها برای صحنهٔ تاجگذاری با وجود فقر و بدبختی خارج از وصف مردم کشور.

نمایش دانشجویان باعکس العمل شدید پلیس اتریش روبرو شد و دوازده نفر از نمایش دهندگان بازداشت شدند.

حمله خشونت آمیز پلیس به نمایش دهندگان و بازداشتها مورد اعتراض معافل دموکراتیك اتریش گردید و بطور رسمی در جرائد آنچه انعکاس یافت از روز دوشنبه بازداشت شدگان اعلام گرسنگی کردند. نمایش بزرگی در گراتس برای آزادی آنان برگزار گردید. در انسبروك نیز دانشجویان دست به نمایش اعتراضی زدند.

در نتیجه اعتراض شدید دانشجویان ایرانی و خارجی و معافل دموکراتیك کشور بازداشت شدگان آزاد شدند.

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه جلسه مشورتی . . .

چکسلوا کی - حزب کمونیست دانمارك - حزب کمونیست رئونیون - حزب کمونیست سیلان - حزب کمونیست سوریه - حزب کار سویس - حزب کمونیست سودان - حزب کمونیست سن‌مارین - حزب کمونیست‌سالوادر - حزب کمونیست شیلی - حزب کمونیست عراق - حزب کمونیست فرانسه - حزب کمونیست فنلاند - حزب ترقیخواه زحمتکشان مردم قبرس - حزب کمونیست کانادا - حزب کمونیست کلمبیا - حزب پیشاهنگ تودهٔ کستاریکا - حزب کار گواتمالا - حزب کمونیست گوادلوپ - حزب متحد کارگری لهستان - حزب کمونیست لبنان - حزب کمونیست لوکزامبورگ - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان - حزب انقلابی توده مغولستان - حزب کمونیست مکزیك - حزب کمونیست مراکش - حزب کمونیست مارتینیك - حزب کمونیست نپال - حزب سوسیالیست نیکاراگوئه - حزب کمونیست وانزوئلا - حزب کمونیست هندوستان - حزب کمونیست هندو راس - حزب وحدت خلقی هائیتی - حزب کمونیست یونان.

نمایندگان حزب سوسیالیست متحد ایسلاند و حزب کمونیست نروژ بعنوان ناظر در جلسه مشورتی شرکت نمودند.

۲ - شرکت کنندگان در جلسه مشورتی در محیط بحث آزاد و رفیقانه‌ای در بارهٔ دعوت و تدارك جلسه مشاورهٔ احزاب کمونیستی و کارگری تبادل نظر نمودند. پس از بررسی همه جانبه، موافقت شود را برای دعوت چنین جلسه ای در ماه نوامبر - دسامبر ۱۹۶۸ در مسکو اعلام داشتند.

۳ - جلسه مشورتی معتقد است که هدف مشاوره عبارت خواهد بود از تحکیم وحدت جنبش کمونیستی، کمك به پیوندهمهٔ نیروهای سوسیالیسم و دموکراسی در مبارزه علیه امپریالیسم، برای آزادی ملی و اجتماعی خلقها و صلح جهانی، پس از طرح وبررسی پیشنهاد ها در باره دستور جلسه منع آینده جلسهٔ مشورتی باین نتیجه رسید که باید مسئله باید در دستور مشاوره قرار گیرد، وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در قرن معاصر و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی.

٤ - تمام شرکت کنندگان در جلسهٔ مشورتی در این نظر متحدند که تدارك جلسه مشاوره باید بر اساس احترام بیگیرانه باصول کارجمعی، همکاری رفیقانه و حقوق برابرتمام احزاب کمونیستی و کارگری برای شرکت در تدارك وکار جلسه مشاوره، انجام شود.

٥ - شرکت کنندگان جلسه مشورتی موافقت کردند که برای مدت تدارك جلسه مشاوره، کمیسیونی از نمایندگان تمام‌احزاب کمونیستی و کارگری که میل بشرکت در جلسه مشاوره دارند تشکیل گردد. کمیسیون مأمور است تمام پیشنهاد های احزاب برادر و سایر اسناد و مدارك مربوط به جلسه مشاوره را بررسی و تلخیص کند و طرح هائی برای اسناد جلسه مشاوره تهیه و به جلسه تدارك کمیسیون در زمینه این مسائل با احزاب برادر در تماس خواهد بود. این طرز عمل امکان میدهد که تمام نظرات خلاق و تمایلات‌احزاب برادر مورد توجه قرار گیرد و جلسه مشاوره دستجمعی تدارك شود. مقر کمیسیون شهر بوداپست است. جلسه مشورتی لازم میداند که جلسه کمیسیون تدارك برای ۲٤ آوریل دعوت گردد واین دعوت‌را بهمهٔ کمیته‌مرکزی حزب‌سوسیالیست‌کارگری مجارستان میکند.

٦ - شرکت کنندگان در جلسه مشورتی اعتقاد کامل دارند به اینکه جلسهٔ آینده مشاوره باسخگوی مصالح هر یك از احزاب کمونیست، مصالح مجموع جنبش جهانی کمونیستی و پیوستگی تمام نیروها در مبارزه علیه امپریالیسم خواهدبود.

۷ - جلسه مشورتی بنام احزاب کمونیستی و کارگری - از جمله بحزابی که باین یا بآن جهت در جلسه مشورتی بودابست شرکت نکرده اند، برای شرکت در جلسهٔ مشاوره آینده مراجعه میکند و آنها را بهمکاری در کار تدارك بر اساس حقوق مشاوری دعوت مینماید.

۸ - شرکت کنندگان جلسه مشورتی باتفاق آراء پیامی را مشعر بر همبستگی خطاب بمردم ویتنام تصویب کردند که درآن احساسات سرایا تحسین آمیز همهٔ کمونیستها نسبت مبارزه دلیرانه مردم ویتنام منعکس‌شده است. آنها اطمینان دادند که کمك های کشور های سوسیالیستی و تمام زحمتکشان جهان به ویتنام مبارز تا رانده کامل مهاجمین امریکائی از خاك ویتنام بطور روز افزون ادامه خواهد یافت.

۹ - هیئتهای نمایندگی شرکت کننده در جلسه مشورتی اطمینان دارند که جلسه مشاورهٔ بین المللی آینده احزاب کمونیستی و کارگری مرحله مهمی در راه پیوند مکونیست های تمام جهان بر پایهٔ اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم‌پرولتاری و گام بزرگی در راه اتحاد همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی خواهد بود.